

لذت‌های ادبیات^۱

پری نودلمن و ماویس رایمر

O ترجمه نیلوفر مهدیان

خود را از چنگ این تأثیرها رها سازند و به کودکان نیز کمک کنند که همین کار را بکنند، نیاز دارند که از نحوه عملکرد آن‌ها آگاه باشند. آگاهی عمیق از لذت‌هایی که متن‌ها پیش رو می‌گذارند و این که چگونه و چرا این کار را می‌کنند و براساس چه نظام ارزشی، هم برای بزرگسالان و هم برای کودکان مفید است. همان گونه که رودریک مک‌گیلیس^۲ خاطرنشان می‌سازد: «نکته مهم، دستیابی به اقتدار در جایگاه یک خواننده است. خوانش منتقدانه، فعالیتی رهایی بخش است و لذت‌بخش.»

اکنون برگردیم به این پرسش که لذت‌های ادبیات کدامند؟ رولان بارت این لذت‌ها را از دو نوع می‌داند: یکی آن که از آن به عنوان «لذت» یاد می‌کند و دیگری، آن چه آن را «کیف» یا «شعف»^۳ می‌نامد. وی با بیانی مبهم و متناقض نما، خاطرنشان می‌کند که این دو نوع لذت را در دو نوع متن می‌توان یافت:

متن لذت [بخش]^۴: متنی که ارضا می‌کند، پر می‌سازد و سرخوشی به همراه می‌آورد؛ متنی که از فرهنگ برمی‌خیزد و از آن نمی‌گسلد، تمرینی از خواندن که با آرامش توأم است. متن شعف [آورا]^۵: متنی که حاکی از فقدان است، آرامش خواننده را به هم می‌زند (تاجایی که البته به بی‌حوصلگی آشکار وی نینجامد، پیش فرض‌های تاریخی، فرهنگی و روانی خواننده، یکپارچگی تمایلات، ارزش‌ها و خاطرات او را برمی‌آشوبد، و رابطه او را با زبان به بحران می‌کشاند.

متن نوع اول، لذت‌های مأنوس را پیش روی خواننده می‌گذارد. این نوع متن به خواننده چیزی می‌دهد که انتظار دارد و به آن علاقه‌مند است. متن نوع دوم، لذت از امر غریب را پیشنهاد می‌کند. این متن، خلاف توقع خواننده پیش می‌رود و او را از آن چه قبلاً با آن مأنوس بوده، می‌رهاند. به اعتقاد بارت، این نکته بالاتر از هر چیز، رهایی از «بودن انسانی» است که بودنش به خواننده گفته شده است. توسط فرهنگی که در آن زندگی

طور مشخص چیست، چه حسی را انتقال می‌دهد و خواننده چگونه آن‌ها را تجربه می‌کند.

واقعیت این است که بسیاری از بزرگسالان ممکن است از فکر کردن راجع به این مسائل حتی طفره برونند و کودکان را هم به آن تشویق نکنند. تفکر رایج این است که لذت متن، شهودی است که همراه دارو به کودک خواننده می‌شود؛ لذت متن برای آن است که پیام‌های مفید را شیرین کند. توجه بیش از حد به این شهود، ممکن است مانع اثر شفابخش دارو شود.

اما ما نویسندگان این مطالب، به این نظریات اعتقاد نداریم. به نظر ما لذت مقابل تفکر نیست؛ تفکر خود نوعی لذت است و به لذت می‌توان فکر کرد. حتی ما معتقدیم که باید به آن فکر کرد، به دو دلیل:

اول این که لذت مهم‌ترین نکته ادبیات است. تمام کسانی که خواندن را دوست دارند، چه کودک باشند و چه بزرگسال، می‌دانند که آن چه بیشتر آن‌ها را به خواندن ترغیب می‌کند، لذت آن است، نه مفید بودن. حتی کسانی که گاهی برای مفید بودن می‌خوانند، از این که متن به آن‌ها توانایی تفکر می‌دهد، لذت می‌برند. ما معتقدیم، چنان چه بزرگسالان بخواهند خواندن آثار ادبی را به کودکان توصیه کنند، توصیه آن‌ها باید براساس جنبه‌هایی از خواندن باشد که از آن‌ها خوانندگانی علاقه‌مند به خواندن بسازد.

نکته دوم، خوانندگان کتاب‌ها با خودشان فکر نمی‌کنند که ممکن است به متن‌هایی علاقه‌مند شوند و آن‌ها را دوست داشته باشند که لزوماً برای‌شان مفید نیست و حتی ممکن است خطرناک باشد. در جهان راه‌های گوناگونی برای تأثیر گذاشتن بر انسان‌ها و شکل دادن به آن‌ها و خواسته‌های‌شان برای منظوره‌های خاص وجود دارد. که لزوماً به نفع انسان‌ها نیست؛ راه‌هایی که انسان‌ها از مجرای آن‌ها خود و لذت‌های‌شان را معنا می‌کنند. چنان‌چه بزرگسالان تا حد امکان

لذت‌های ادبیات چیست؟ یکی از کلیشه‌های دیرینه در نقد ادبی، این است که ادبیات در قبال خوانندگانش دو کار انجام می‌دهد: آموزش و لذت‌بخشی. بسیاری از مردم، متأسفانه، گمان می‌کنند که لذت بخشی، تنها آن قسمتی از تجربه ادبی است که آموزش نمی‌دهد؛ قسمتی که راجع به آن نباید فکر کرد. در واقع، برخی مردم گمان می‌کنند که به لذت نمی‌شود فکر کرد؛ زیرا لذت مقابل تفکر است و... تلاش برای فکر کردن درباره لذت، آن تجربه را آلوده می‌کند و حتی آن را می‌کشد. از این دیدگاه، کسی که راجع به لذت فکر می‌کند، دیگر آن را تجربه نمی‌کند.

به همین دلایل، برای مردم دشوار است، حتی اگر سعی کنند که راجع به لذت‌های ادبی خود سخن بگویند. در کلاس‌های درس و مجلات تخصصی، کانون بحث‌های ادبی این است که متن‌ها چه می‌آموزند یا چه چیزی را ثابت می‌کنند. به عبارتی، چه معنایی می‌دهند. در نتیجه، مردم غالباً راهبردهای پیچیده‌ای برای جست‌وجوی معنا و دایره لغات گسترده‌ای برای توضیح درباره یافته‌های‌شان در این خصوص می‌یابند. در حالی که راهبردهایی به همان اندازه پیچیده و زبانی برای توضیح و جست‌وجوی لذت‌های متن در اختیار ندارند.

چنین دیدگاهی درباره لذت متن ادبی، به خصوص در بحث‌های مرتبط به ادبیات کودکان رایج است. بسیاری از بزرگسالان عقیده دارند که کودکان در وهله اول باید برای یادگیری بخوانند. بنابراین، در رویارویی با متن‌های کودکان، بیشتر روی پیام‌هایی که آن‌ها می‌توانند به کودکان بیاموزند، تمرکز می‌کنند. بعد از تعیین کردن این پیام‌ها، بزرگسالان ممکن است به این موضوع بپردازند که آیا کودکان، علاوه بر این که از متن‌ها می‌آموزند، از آن‌ها لذت خواهند برد یا خیر؟ اما برای این بزرگسالان احتمالاً بسیار دشوار خواهد بود که توضیح دهند این لذت‌ها چگونه است، به

می‌کند - انسانی که خواننده گمان می‌کند هست و باید باشد - انسانی که مهم‌تر از همه چیز به نظر بارت، توسط احساس گناه یا قانون، از پرداختن به لذت‌های جسم منع شده است. بارت در توضیح «شعف» می‌گوید: «لذت متن، لحظه‌ای است که جسم من تصورات^۲ خودش را دنبال می‌کند؛ چون تصورات جسم من با تصورات من یکی نیست.» در نگاه اول، متن‌های ادبیات کودکان، ممکن است بیشتر «متن‌های لذت [بخش] به نظر آیند.» متن‌های شعف [آور]، به طرز قابل توجهی هرج‌ومرج طلب، عجیب و غریب و از لحاظ ساختار و محتوا نوآورانه‌اند... بیشتر بزرگسالان این متن‌ها را برای کودکان قابل درک نمی‌دانند. به علاوه، اغلب بزرگسالان وقت زیادی را صرف ممانعت کودکان از «غرایز» می‌کنند که جسم کودکان ممکن است آن‌ها را به آن سو متمایل کند؛ مسیری که از نظر اجتماع قابل پذیرش نیست. این بزرگسالان احتمالاً مانع دستیابی کودکان به متونی می‌شوند که آن‌ها را به پیروی از چنان غرایزی تشویق می‌کنند. در واقع متن‌های ادبیات کودکان، معمولاً طرح‌های آشنا و مانوس را به شیوه‌ای ساده و صریح دنبال می‌کنند و معناها و پیام‌های نسبتاً صریح و روشنی دارند. هدف آن‌ها غالباً این است که کودکان از زیستن در این دنیا، چنان که بزرگسالان درک می‌کنند، احساس آرامش کنند.

با این حال، ویلیام ف. تویونس^۳، خاطرنشان می‌سازد که توجه صرف به پیام‌هایی که متن‌ها می‌آموزند، ممکن است سبب شود که بزرگسالان شیوه‌هایی را که از آن طریق، متن‌ها کارکردی در جایگاه «متن شعف [آور]» می‌یابند، به فراموشی بسپارند. وی می‌نویسد: «گرایش به [خوانش]^۴ تمثیلی در تمرین‌های عملی نقد، موجب نادیده گرفته شدن و تخریب لذت خودجوش متن می‌شود.» تمثیل، [به معنای] در نظر گرفتن شخصیت‌ها و حوادث به عنوان نمادهایی از ایده‌های مجرد، توجه را از طبیعت خودجوش لذت متن منحرف می‌کند. از این طریق که متن را به رونوشتی روایت گونه از توصیفی اخلاقی بدل می‌سازد. به علاوه، تویونس اظهار می‌کند که تمرکز بر شیوه‌هایی که متن را یکپارچه نگاه می‌دارد - عناصر فرمی که کاری می‌کنند تا متن کامل و مانوس به نظر بیاید - سبب می‌شود که خوانندگان از جنبه‌های شعف‌انگیز و اخلاص گرانه خوانش خود غافل شوند: «زیرا فرمالیسم، لذت را در طرح‌ها و الگوهای فرمال معنایی می‌بیند... [فرمالیسم] نمی‌تواند به راحتی لذت‌هایی را که از کارکردهای ساختاری فراتر می‌روند، باز یابد.»

اگر با نظر تویونس موافق باشیم، باید بپذیریم که خوانندگان متن‌های ادبیات کودکان، باید آن‌ها را، هم برای لذت و هم به سبب شعفی که

برمی‌انگیزند، بخوانند، هم برای شیوه‌های تسلی بخشی که از طریق آن‌ها، متن‌ها انتظارات را برمی‌آورند و هم به سبب شیوه‌های شعف‌انگیزی که از طریق‌شان، متن‌ها انتظارات را به چالش می‌کشند و در مقابل آن‌ها مقاومت می‌کنند. اگر تجربه ادبیات، واقعاً عملکردی دوسویه است، پس همواره باید فضایی برای تلاقی آن‌چه متن از خوانندگان می‌خواهد که انجام دهند و آن‌چه خوانندگان در واکنش به آن انجام می‌دهند، فراهم کند. واکنش خوانندگان، به عنوان افرادی با شخصیت‌ها و سوابق تاریخی گوناگون، همواره مخلوطی است از آن‌چه متن از آن‌ها می‌خواهد و چیزی متفاوت با آن. ممکن است خوانندگان بخواهند یکی از این راه‌ها را در خوانش خود اصلاً به کار نگیرند. برخی ممکن است آن‌چه را متن از آن‌ها انتظار دارد، آزاددهنده بیابند و برخی برعکس، ممکن است خود را با انتظاری که متن از آن‌ها دارد، هماهنگ ببینند. به هر حال، بهتر است هر دوی این واکنش‌ها را بپذیریم و از هر دو لذت ببریم؛ هم تسلیم لذتی شویم که از طرح‌ها و معناهایی که انتظارمان را برآورده می‌سازند، حاصل می‌شود و هم شعفی را احساس کنیم که اخلاص گری و مقاومت نامنتظر برمی‌انگیزد.

در این جا راه‌های گوناگونی برای لذت بردن از

متن‌ها پیشنهاد شده است:

○ لذت از تجربه فی نفسه اصوات و تصاویر ذهنی؛ به عنوان فعالیتی کاملاً حسی، ورای الگوها و طرح‌های مشترک. این جوهر «شعف» را تشکیل می‌دهد و لذتی جسمی است.

○ لذت از خود کلمات؛ طرح‌هایی که صدای کلمات به خود می‌گیرند، شیوه‌های جالبی که با هم ترکیب می‌شوند و قابلیت‌های آن‌ها برای انتقال مفاهیم یا تصاویر افشاگرانه، ترسناک یا زیبا.

این جایی است که شعف به لذت نزدیک می‌شود. متن‌ها راه‌های گوناگونی برای رساندن خوانندگان به لذت در پیش می‌گیرند:

○ لذت از برانگیختگی عواطف: خندیدن به موقعیتی کمیک، احساس شادی یا دردی که شخصیتی تجربه می‌کند.

○ لذت به کارگیری گنجینه^۱ دانش فردی و راهبردهای درک مطلب؛ تجربه مهارت در درک آن‌چه متن از خواننده انتظار دارد.

○ لذت شناسایی شکاف‌های گنجینه دانش فردی و آموختن اطلاعات یا راهبردهای لازم برای پرکردن آن‌ها، که به مهارت بیشتر در خواندن منجر می‌شود.

○ لذت از تصاویر و مفاهیمی که کلمات متن

تمام کسانی که خواندن را دوست دارند، چه کودک باشند و چه بزرگسال،

می‌دانند که آن چه بیشتر آن‌ها را به خواندن ترغیب می‌کند،

لذت آن است، نه مفید بودن. حتی کسانی که گاهی

برای مفید بودن می‌خوانند، از این که متن به آن‌ها

توانایی تفکر می‌دهد، لذت می‌برند



برمی‌انگیزند؛ راه‌هایی که از آن طریق، متن به خواننده اجازه می‌دهد شخصیت‌ها و حوادثی را که هرگز در واقعیت ندیده، تجسم کند یا درباره مفاهیمی که قبلاً به آن‌ها توجه نکرده، فکر کند.

○ لذت یافتن آینه‌ای برای [دیدن] خویشتن؛ همذات‌پنداری با شخصیت‌های خیالی.

○ لذت فرار از خویشتن؛ پا گذاشتن به فضاهای غیرشخصی، دست کم در خیال و تجربه زندگی و تفکرات انسان‌های گوناگون.

○ لذت از داستان؛ الگوهای متشکل درگیر شدن یا فاصله گرفتن عاطفی، درنگ‌های تعلیق، نقطه‌های اوج و فرود و نتیجه‌گیری، طرح‌های ظریف فرصت‌ها و حوادثی که پیرنگ داستان را تشکیل می‌دهد.

○ لذت از داستان‌گویی؛ آگاهی از این که دیدگاه نویسنده و تأکید او روی عناصر خاصی از داستان، چگونه به واکنش خواننده جهت می‌دهد.

○ لذت از ساختار؛ آگاهی از این که چگونه کلمات، تصاویر یا حوادث، طرح‌های معنادار و منسجم می‌سازند.

○ لذت از آگاهی خویشتن در مورد راه‌هایی که تمام عناصر یک اثر ادبی به هم می‌پیوندند تا یک کل به وجود آورند.

○ لذت درک؛ دیدن این که چگونه ادبیات نه تنها آینه‌ای برای زندگی است، بلکه آن را تفسیر و خوانندگان را نیز به این کار تشویق می‌کند.

○ لذت یافتن بینشی از تاریخ یا فرهنگ از طریق ادبیات.

○ لذت تشخیص فرم‌ها و ژانرها؛ دیدن شباهت‌ها میان آثار ادبی.

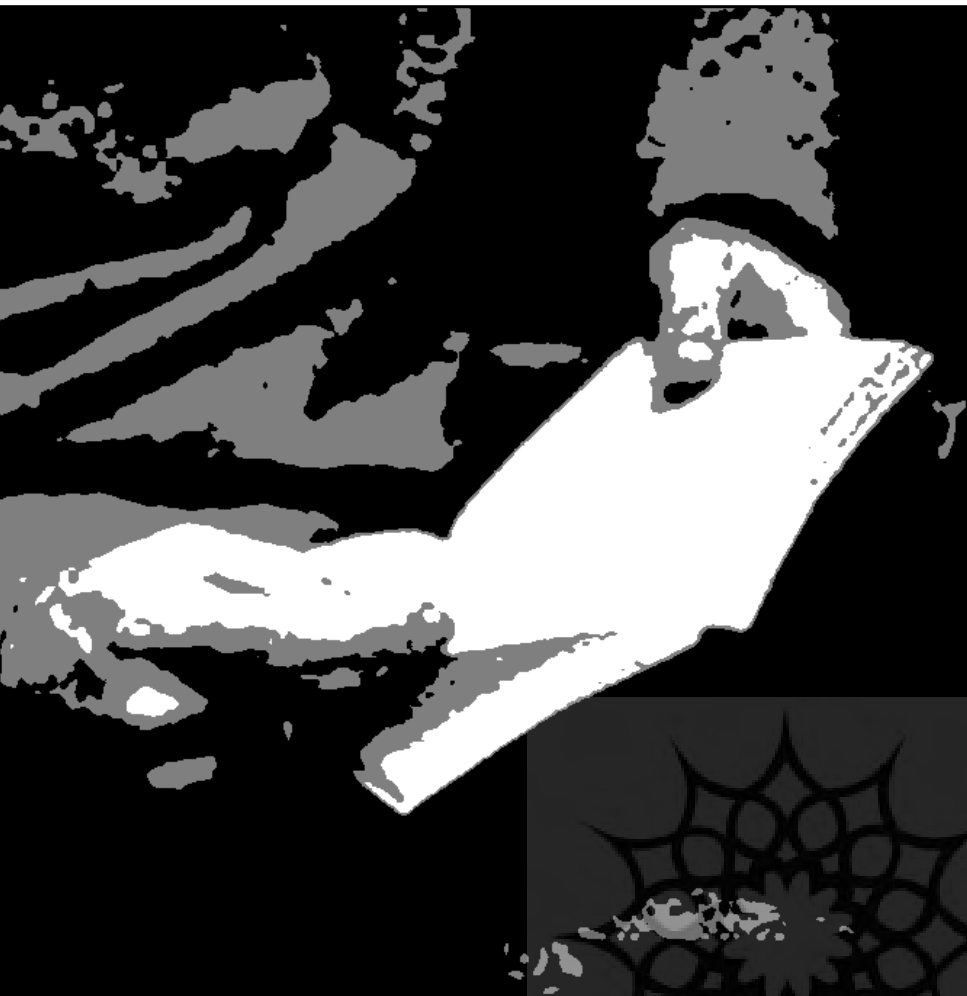
○ لذت از قاعده‌مندی؛ تکرار تسلی بخش تجربه انواعی از داستان که خواننده قبلاً هم از آن‌ها لذت برده است.

○ لذت از امر نو؛ تجربه انواع داستان و شعرهایی که به طرز شگفت‌انگیزی متفاوت‌اند.

البته به یاد داشته باشید که حتی متن‌های قاعده‌مند هم ظرفیت «شعف»‌انگیزی در خواننده را دارند؛ زیرا او می‌تواند آگاهانه یا ناآگاهانه بخواهد که در مقابل آن‌ها مقاومت کند یا حتی راه‌هایی را که متن‌ها به کمک‌شان واکنش‌های خاصی را از او می‌طلبند، بشناسد.

○ لذت تشخیص و فریب نخوردن از ادبیات؛ درک این که چگونه شعرها یا داستان‌ها تلاش می‌کنند عواطف خوانندگان را تحت کنترل بگیرند و به شیوه‌هایی که خواننده ممکن است آماده پذیرش‌شان نباشد. درک و قضاوت‌های اخلاقی او را تحت تأثیر قرار دهند.

○ لذت از کاوش و جست‌وجوی راه‌هایی که از طریق آن‌ها، متن‌ها گاهی معناهای آشکار خود را متزلزل یا حتی نقض می‌کنند (خواندن به منظور



درک این نوع لذت، پایه‌های نظریه‌ای ادبی را تشکیل می‌دهد که از آن به عنوان «ساختارشنکی» یاد می‌شود).

○ لذت از بسط و گسترش درک عمیق‌تری از واکنش‌های خویشتن و ربط دادن آن‌ها به واکنش به سایر متن‌ها و درک کلی از ادبیات و بالاخره، ادبیات برخی لذت‌های جمعی را نیز پیش روی خوانندگان خود می‌گذارد:

○ لذت به اشتراک گذاشتن تجربه ادبی با دیگران (به عنوان مثال، از طریق خواندن برای دیگران)

○ لذت بحث کردن با دیگران درباره واکنش‌های ایشان نسبت به متن‌های ادبی

در فهرست یاد شده، تمرکز ما بیشتر روی متون کلامی بود، اما کتاب‌های کودکان، غالباً به همان اندازه که از متن، از تصویر نیز بهره می‌گیرند و این متن‌های تصویری نیز لذت‌های خود را دارند. چنان‌چه به واکنش‌های خود به متون تصویری کتاب‌های کودکان فکر کنید، درخواهید یافت که این متن‌ها نیز لذت‌هایی برابر با آن‌چه راجع به متن‌های کلامی گفته شد، برمی‌انگیزند.

تمام این لذت‌های گوناگون از متن‌ها، متضمن ورود به کنش‌هایی ارتباطی با دیگران

است. واکنش نشان دادن به یک داستان یا یک تصویر، رویارویی با متنی است که ذوق و حال و هوای شخصیت یا تجربه‌ای متفاوت را به رخ می‌کشد و به خوانندگان اجازه می‌دهد که شخصیت و تجربه خویشتن را بیان و یا آن‌ها را بهتر درک کنند. صحبت کردن با دیگران درباره متنی که خوانده‌ایم، به منزله رویارویی (یا فقدان لذت بخش رویارویی) با ذهن‌های دیگر است.

خوانندگان حرفه‌ای و علاقه‌مند، ادبیات را می‌خوانند تا چیزی را که قبلاً نمی‌شناخته‌اند، یا دست کم، روایتی ناآشنا از تجربه یا مفهومی آشنا را تجربه کنند. آن‌ها راجع به ادبیات صحبت می‌کنند تا وارد گفت و شنودی با دیگران درباره آن شوند؛ زیرا داستان‌ها، اشعار و تصاویر خوب، همواره قابلیت این را دارند که ارزش‌هایی نو و جدید بیابند و این هنگامی است که خوانندگان آن‌ها چیزهای جدید درباره‌شان می‌شنوند، در تجربه‌های جدیدی از آن‌ها شریک می‌شوند و با تجربه متن‌های جدیدی را که خوانده‌اند، با آن‌ها مقایسه می‌کنند. لذت ادبیات، لذت گفت‌وگو است؛ دیالوگ میان خوانندگان و متن‌ها، میان خوانندگان و دیگر خوانندگان درباره آن متن‌ها.

درک ادبیات به منزله گفت‌وگو، به معنای آن

کودکان می توانند

لذت‌هایی را تجربه کنند که

بزرگسالان ممکن است نتوانند.

بزرگسالان می‌توانند یاد بگیرند

که به برخی نکات طنزآمیز،

به اندازهٔ بعضی کودکان

بخندند، مثل آن‌ها خود را

درگیر متن سازند،

لذت‌های جسمی را تجربه کنند

و بالاخره به اندازه

برخی کودکان،

به تجربه شعف انگیز مقاومت

دست یابند

است که ادبیات، هم در درون و هم در بیرون از متن نوشتاری یا برنامه تلویزیونی یا فیلمی که حاوی داستان و اشعار است، وجود دارد. به یک معنی، ادبیات کل بدنه نوشتارها و تفکرات انسان‌ها درباره نوشتارها و نیز تمام ابعاد گوناگون زندگی است که تاکنون به نوشتار درآمده‌اند. هر متن برای خوانندگان، یادآور متن دیگری است. گفت‌وگوی خوانندگان با دیگران درباره متن‌ها، آن‌ها را به درک ارتباط‌های دیگر آن متن‌ها با متن‌های دیگر، ارتباط‌هایی با گفت‌وگوهای دیگر درباره متن‌ها و ارتباط‌هایی با ابعاد زندگی و دانش ایشان از زندگی دیگران در خلال تاریخ، رهنمون می‌شود. به این طریق، تمام ادبیات و تمام تجربه‌های ادبی به هم گره خورده‌اند و شبکه‌ای از مفاهیم و داستان‌ها، تصاویر و عواطف را ساخته‌اند. نظریه‌پردازان ادبی، این کیفیت را بینامتنیت^{۱۱} می‌نامند. هرگاه شما متنی را می‌خوانید یا درباره واکنش‌های تان راجع به متنی، با دیگری سخن می‌گویید، جزئی از این شبکه می‌شوید. چیزهای بیشتری از اجزای این شبکه می‌آموزید و در خلال گفت‌وگو و واکنش خود، چیزهای بیشتری به آن می‌افزایید. تمام خوانندگان و تمام انسان‌هایی که خوانش خود را به بحث می‌گذارند، در جریان برساختن ادبیات و معنی

کردن بیشتر آن برای خود و دیگران شرکت می‌کنند.

این جریان معنی کردن ادبیات، کودکان را نیز دربرمی‌گیرد. واکنش یک کودک به یک شعر، براساس تجربه‌های محدود او از زندگی و ادبیات، ممکن است از برخی جهات ساده‌تر از واکنش پروفیسورهایی مانند نویسندگان این نوشتار، به نظر آید، اما از جهات دیگر، ممکن است واکنش‌های آن‌ها پیچیده‌تر باشد. به یقین، اهمیت آن‌ها نسبت به واکنش‌های آن پروفیسورها کم‌تر نیست. واکنش‌های کودکان به دلیل متفاوت بودن، می‌تواند به معناهای محتمل متن‌ها بیفزاید و از این طریق، در کل به غنای بیشتر ادبیات بینجامد. به هر حال، درست به این دلیل که ادبیات شبکه‌ای به هم مرتبط از متن‌ها و واکنش‌هاست، کودک و پروفیسور می‌توانند از یکدیگر بیاموزند و از درک واکنش‌های یکدیگر لذت ببرند.

کودک می‌تواند از این پروفیسور یا بزرگسالان دیگر، راهبردها و اطلاعاتی مفید برای گنجینه دانش خود بیاموزد. توانایی واکنش نشان دادن به ادبیات و درک ظرافت‌های آن و برخورد منعطف با معناهای محتملی که متن ممکن است منتقل کند یا عواطفی که ممکن است برانگیزد - به عبارت دیگر، توانایی لذت بردن از ادبیات - مهارتی آموختنی است. کسانی که از خواندن لذت می‌برند، ممکن است این مهارت را به طور ناخودآگاه، صرفاً با خواندن زیاد کسب کرده باشند، اما کسانی که کم‌تر خوانده‌اند، می‌توانند به کمک مربیان خوب و حساس، به یادگیری مهارت لذت بردن از ادبیات، تشویق شوند. به طور اخص، کودکان می‌توانند به خوانندگان هوشمند ادبیات تبدیل شوند و در نتیجه، لذت خود را از خواندن به طور چشمگیری گسترش دهند.

بزرگسالان نیز در عوض یاد دادن مهارت‌های پیچیده‌شان به کودکان، می‌توانند از خلال بحث‌های شان با کودکان درباره ادبیات، چیزهایی به همان اندازه مهم کسب کنند. آن‌ها می‌توانند یاد بگیرند لذت‌های آنی و صریح حسی خود را بدون احساس گناه، با کودکان به اشتراک بگذارند؛ زیرا کودکان می‌توانند لذت‌هایی را تجربه کنند که بزرگسالان ممکن است نتوانند. بزرگسالان می‌توانند یاد بگیرند که به برخی نکات طنزآمیز، به اندازهٔ بعضی کودکان بخندند، مثل آن‌ها خود را درگیر متن سازند، لذت‌های جسمی را تجربه کنند و بالاخره به اندازه برخی کودکان، به تجربه شعف‌انگیز مقاومت دست یابند. آن‌ها می‌توانند بیاموزند که ادبیات کودکان، به دلیل این که خوانندگان خود را به تجربه کردن همین شور و اشتیاق فرامی‌خواند، می‌تواند لذتی بزرگ برای آن‌ها به ارمغان آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ترجمه بخش دوم از فصل دوم کتاب Nodelman, Perry and Mavis Reimer. Pleasures of children's Literature. 3rd ed. NewYord: Allyn and Bacon. 2003.
2. Roderik McGillis
3. Plaisir (or pleasure)
4. jouissance (or bliss)
5. text of pleasure
6. text of bliss
7. ideas
8. William F.Touponce
9. allegorizing tendency

۱۰. repertoire برای توضیح بیشتر درباره مفهوم گنجینه دانش فرد رجوع کنید به مطلبی نوشته همین نویسندگان و ترجمه همین مترجم، در کتاب‌ماه شماره گذشته.

11. intertextuality

اشعار پوچ یا بی‌معنای (nonsense verse)، ژانری از ادبیات کودکان را تشکیل می‌دهد که در آن از اشیاء، شخصیت‌ها و حوادث بی‌معنا، غیرواقعی و اغراق‌آمیز استفاده می‌شود. درونمایه‌های این آثار هر چند بر خشونت، موجودات ترسناک، رفتارهای ضد اجتماعی و ابعاد تاریک هستی استوار است، اما لحنی شوخ و بازیگرانه دارند و بدون این‌که به کودکان صدمه عاطفی بزنند، آن‌ها را درگیر می‌کنند. این آثار از پیام‌های آموزنده تهی هستند و در آن‌ها فرم بر محتوا غلبه دارد. علی‌رغم آن که برخی این آثار را برای کودکان غیر قابل فهم و حتی مضر می‌دانند، کارشناسان ادبیات کودکان معتقدند آن‌ها درک کودکان از زبان و دنیای پیرامونشان را افزایش می‌دهند؛ به این طریق که به آنان می‌آموزند که کلمات می‌توانند معانی چندگانه داشته باشند و هم چنین، از طریق درگیر کردن کودکان با موضوعات و ماجراهای بی‌ربط و مغشوش، به آنان کمک می‌کنند که در برخورد با اغتشاش دنیای واقعی تصمیم‌های منطقی بگیرند. بهترین نمونه‌های این اشعار را در آثار لوئیس کارول، ادوارد لیر و ادوارد گوری می‌توان یافت. (این مطالب برگرفته است از:

Shortsleeve, Kevin. "Edward Gorey, Children's Literature, and Nonsense Verse" Children's Lit. Assoc. Quarterly 27.1 (2002): 27-37

مطالب نقل شده از رولان بارت از کتابی است با عنوان «لذت متن» که به فارسی ترجمه شده است (بارت، رولان. لذت متن. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز، ویراست دوم ۱۳۸۳)

در آن کتاب مترجم ظاهراً برای text of pleasure و text of bliss به ترتیب معادل‌های «متن لذت‌بخش» و «متن سرخوشی‌بخش» را انتخاب کرده است. مترجم این مقاله به منظور رعایت سبک نویسنده و حفظ شدن ابهام موجود در عبارات فوق در متن انگلیسی، ترکیبات «متن لذت» و «متن شعف» را انتخاب کرد.